

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد  
بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دھیم  
از آن به که کشور به دشمن دھیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

تیمور شاه تیموری

المان – دوم دسمبر 2011

## فداکاری

### زیارت "کاکا گلاب"

ضرورت به تذکار نیست که آب بعد از هوا یگانه ماده حیاتی برای انسان و حیوان است که در صورت نبودن آن حیات ناممکن میباشد. از همین جهت است که اجتماعات همواره در کنار آب و یا نزدیکی آبها صورت گرفته شهرهای بزرگ در کنار رودخانه ها بوجود آمده اند و چه بسا شهرهایی که رودخانه ها از بین آنها عبور میکنند. اما هستند شهرهای کوچک و یا قریه ها و قصباتی که به دریاها نزدیک نبوده و از آبهای جاری محروم میباشند. اینها بعضا از آبهای زیرزمینی چشمه ها، کاریزها و یاچاه ها استفاده میکنند مانند ولسوالی چاه آب وطن عزیز خود ما که نمونه ای از همین مناطق است که برای بدست آوردن آب بجز چاه منبع دیگری ندارند. همچنان مناطقی وجود دارد که صرف از آب باران استفاده میکنند. البته باران تنها در بهار میبارد که برای ضرورت فصل های تابستان و خزان باید از همین آب باران بهاری استفاده گردد زیرا این مناطق از آب دریا دور و به نسبت کوهستانی و تپه زار بودن امکان جریان چشمه ها و حفرچاه ها نیز موجود نیست. بنابراین مردم چنین دیارها از سالهای متمادی و نسل بالنسل چنین عادت کرده از آب باران بهار برای مصرف تابستان خود و حیوانات خود ذخیره نموده در وقت ضرورت از آن استفاده نمایند.

باید علاوه نمایم که اشجار و زراعت درین مناطق به آب ضرورت ندارند، زیرا هوای این مناطق به اندازه ای گوارا و حیات بخش است که درخت ها بخوبی نمو میکنند و تاک ها، فالیزها، و زراعت گندم وجو و غیره همه للمی میباشند و بجز آبی که از باران بهار مینوشند در مابقی فصول سال به آب ضرورت ندارند. نمونه این مناطق در حوزه های سرپل، سنگچارک و شاید هم فاریاب وطن عزیز ما دیده میشود.

گفتیم درین مناطق از آب باران بهار برای دیگر فصل ها ذخیره و نگهداری میشود. نگهداری آن به شکلیست که اینها طوعنعنوی ذخائری برای نگهداری آب باران دارند که به اصطلاح خود آنها به یک نوع آن "کند" و به نوع دیگر آن آب "انبار" میگویند. آب انبارها در دامنه تپه ها و یا کوه بچه ها از ایام قدیم ساخته شده است که در ایام بهار توسط جویچه هایی که آب باران در آنها جریان پیدا کرده میتوانند مملو میشوند.

آب انبارها بزرگ بوده سر آنها باز و از یک قسمت معین آن از یک جویچه بلول مانند به تخنیک خاص آب گرفته میشود که به مصرف زراعت و یانوشیدن رسانیده میشود. اما "کندها" کوچک تر اندکه در دل تپه ها توسط کاریگران متخصص کنده و حفر میشوند. متخصصین این کار در دل تپه ها نقطه ای را انتخاب میکنند که دارای سنگ مرمر نرم باشد، بعدا توسط آلات و اسباب خاص خود بکاوش و حفر کردن در بین کتله بزرگ سنگ مرمر می پردازند و یک حوض مکعب مستطیل بزرگ سرپت که سطح و دیوارهایش از سنگ مرمر صاف است بوجود می آورند که دارای یک دروازه کوچک چوبی و قفل و کلید است که از آب باران بوسیله جویچه ای که به آن اتصال دارد پر میشود و توسط مالک آن قفل میشود. ازین ها صرف توسط مالک و یا اجازه مالک استفاده صورت میگیرد. ازین نوع "کندها" یک فامیل میتواند بطور خاص یکی و یا دو تا برای

خود داشته باشد. اما آب انبارها چون بزرگ و آب آنها زیاد است شده میتواند که یک قریه و قصبه هزار و یادو هزار نفری یک و یا دو آب انبار برای استفاده آزاد و مشترک داشته باشند.

درینجا عیان سخن را به قریه ای سوق میدهیم که ساکنان آن بین هزار و دوهزار نفر است و آب انبار بزرگ و طولی دارد که در ایام بهار توسط باران های متواتر و یا وقفوی پر از آب میگردد و در سالهایی که کمتر باران ببارد قسمت بالائی آن خالی میماند، اما در سال مورد بحث ما باران به وفرت باریده و آب انبار محبوب تماما به اصطلاح مژه به مژه و یا لبالب مملو از آب است که هرگاه در یک کنار آن بایستیم و به عمق آن نگاه کنیم آب رنگ کبود آسمان را به خود گرفته و منظره با عظمت و با هیبت دارد.

امسال اهالی این قریه خوشنود هستند و به ذخیره بزرگ آب که به دسترس دارند بخود میبالند و فخر می کنند البته با داشتن آب فروتنتر مواسی و درختان شان سیراب و نسبت به سنوات قبل حاصل بهتر و فراوانتر بدست می آورند. بر علاوه درین قریه شخصی کارگذاری وجود دارد که در همه امور به اهالی رسیدگی و کمک مینماید، ازین نوع کارگذاران در هر قریه و قصبه موجود است اما کارگذار این قریه که از نهایت خوبی او را گلاب میگویند مستثنی است. گلاب شخص متواضع و بی آلاش است که در همه دلها جای دارد او در مقابل بزرگان فرزند، در برابر جوانان برادر و برای اطفال و نوجوانان کاکا است از همین جهت اکثریت او را کاکا گلاب میگویند. کاکا گلاب در عروسی ها و مرده داری ها مقام اول خدمت گزاری را دارد و مطابق رسم و رواج و عنعنه همه چیز را آرایش و پیرایش میدهد و به همه امور رسیدگی میکند. وقتی یکی مریض شود یگانه کسیکه در پهلوی فامیلش به عیادت می ایستد کاکا گلاب است، هرگاه بین فامیل ها و یا اشخاص کشیدگی هائی رخ میدهد این کاکا گلاب است که آنها را به صلح و همبستگی دعوت میکند. و برای فامیل های بی بضاعت و اشخاص مریض و مسن خدمتگار و پرستار صادق است.

مردم قریه هم او را از جان و دل دوست دارند و در هر دار و ندار خود او را شریک میدانند. دهقان وقتی خرمن را میبرد ارد سهم کاکا گلاب را علیحده میکند، باغبان و چوپان هر کدام میوه خوب و گوسفند قریه را به او عرضه میدارند.

امسال به اثر باران های متواتری که باریده حاصلات بسیار خوب است و آب انبار نسبت به همه سالها آب فراوان را بخود جاداده مردم خوش و امیدوار اند.

فصل باران گذشت و تابستان به شدت و حرارت خود شروع کرد، درختان شگوفه های خود را بزمین ریختند و به بار آوردن میوه جات شروع نمودند. گله های گوسفندان به زایمان نوزادان پرداختند. و اهالی خوش و خرم پائین و بالا در حرکت هستند و هر کدام درین فکراند که با برداشتن حاصلات خدمت بسزائی برای کاکا گلاب انجام دهند. اما از چندی است که کاکا گلاب دیده نمیشود. هر کدام یکی از دیگری او را پرسان میکنند اما جواب همه بی اطلاعی است. و چنین نتیجه بدست می آید که از مدت یک هفته به این سو کاکا گلاب را کسی ندیده و مفقود الاثر است. هفته دیگر میگردد و بزرگان قریه جمع میشوند و به مشوره میپردازند. تعداد چندی از جوانان را به قریه های مجاور میفرستند اما احوالی از او بدست نمی آید و تمام تشبثات بی نتیجه است. به ناچار بعد چندین هفته همه به مفقودی کاکا گلاب تسلیم می شوند و غبار غم نامرئی به خانه های تمام اهالی قریه راه می یابد.

مردم از مفقودی او متألم و متأثر اند و هرکسی در انتظار است که هرگاه معجزه ای رخ دهد و کاکا گلاب پیدا شود، اما هیبت که باز هم و باز هم حال به همان منوال است و از مهربانی های کاکا گلاب همه محروم اند.

فصل تابستان را اهالی این مرز و بوم نسبت فقدان کاکا گلاب به غم و اندوه سپری نمودند گندم ها درو و خرمنها برداشته شد، بادهای سرد خزان به وزیدن شروع کرد و درختان به عوض شگوفه های خوشرنگ بهاری برگهای زرد خزان را نثار کردند. آب انبار که در طول ایام تابستان وظیفه خود را بخوبی انجام داده و آب گوارا و شفاف خود را به همه نثار کرده بود، اکنون به گودال ترسناکی شباهت دارد و به مرده ای میماند که دهنش باز مانده است.

برحسب تصادف چوپان بچه ای با گوسفندان تشنه خود از کنار آب انبار میگذرد و می بیند که در مخرج آب انبار هنوز هم مقداری آب باقیست. گوسفندان را به آن سو سوق میدهد، گوسفندان آب می خورند و چوپان بچه متوجه میشود که سیاهی شبیه جسم فشرده ای در کنار مخرج آب موجود است، میترسد دست نمیزند اما بزودی برمیگردد و با اولین فرد قریه که برمیخورد موضوع را بیان میکند. یکی بدیگری اطلاع میدهند و بزودی تعداد کثیری از اهالی در آب انبار و قسمت خروجی آب جمع میشوند و آن چیزی را که چوپان بچه دیده بود از یک حفره کنار مخرج آب از درزی که بابت فرو افتادن یک پارچه سنگ بوجود آمده بود به سختی کشیدند و این چیزی بجز جسد آماسیده کاکا گلاب نبود.

خرد و بزرگ قریه ریش سفیدان، زنان، اطفال همه جمع بودند و به این نتیجه رسیدند که زمانی که آب انبار لبالب مملو از آب بوده فشار آب یک کلوله سنگ را از پهلوی بلول اخراج از جا کنده و سوراخی ایجاد گردیده که آب به شدت از آن فوران میکرده و در همین اثنا کاکا گلاب سر رسیده و متوجه شده که هرگاه چند دقیقه تاخیر بعمل آید این حفره بزرگ میشود و در همین سمت دیوار آب انبار رخنه پیدا میشود و تا اهالی خبر و

دست بکارشوند آب انبار بکلی خالی میشود. بنابراین یگانه چاره ای که به ذهن فداکارش رسیده این بوده که جسم عزیز و محترم خودش را به عوض پارچه سنگ فروافتاده بکار برد و چنان خود را در بین حفره تولید شده به فشار جا داده که جلو ضائع شدن و بیرون ریختن آبرای بگیرد و حفره را بکلی مسدود نماید. اهالی به این کرامت و بزرگواری سر تعظیم فرود آوردند، قربانی ها و خیرات ها کردند و به روح این مرد بزرگ دعاها و درودها فرستادند و جسد مبارک او را بالای همان تپه بخاک سپردند و بپرق سرخی را بالای قبرش نصب کردند که تا امروز در اهتزاز است و هزاران مریض و آزرده دل زیارت او میروند و کسب فیض و قوت معنوی میکنند.

خوشا بحال کسی که خود را برای زنده ماندن دیگران فدا میکند!!!

نفرین بر کسی که برای کشتن دیگران خود را به قعر جهنم و عذاب الهی دچار میکند!!!